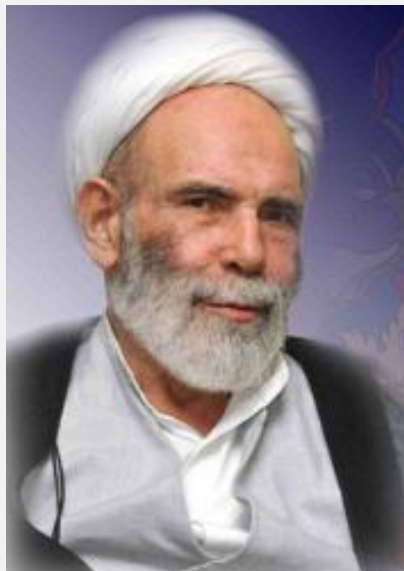


عمل نکردن به دین یعنی بازبچه گرفتن آن!

إِنَّ الْعَيْزَةَ مِنَ الْإِيمَانِ» همانا غیرت از نشانه‌های ایمان است



رُويَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ:

إِنَّ الْعَيْزَةَ مِنَ الْإِيمَانِ» همانا غیرت از نشانه‌های ایمان است.

انسان به طور معمول در چهار محیط خانوادگی، آموزشی، رفاقتی و شغلی روش می‌گیرد و در این چهار محیط ساخته می‌شود. گفته شد فضای پنجمی بر این چهار محیط حاکم است که - ان شاء الله - آن را در آینده مطرح می‌کنیم. بحث ما در مورد محیط سوم، یعنی محیط رفاقتی یعنی پیوند درونی بر محور مودت و محبت بود که گفتیم این پیوند، نقش اساسی دارد. همچنین عرض کردم اثرگذاری آن، به قدری قوی است که گاهی ممکن است محیط آموزشی و خانوادگی را هم، چه در ساختن و چه در تخریب کردن، تحت تأثیر خود قرار دهد.

بحث ما در مورد محیط رفاقتی، در جلسه گذشته مطلبی را مطرح کردم که به نوعی یک قانون کلی در انتخاب رفیق و دوست، بود. در آیه شریفه هم خطاب به پیغمبر اکرم، همین قانون بیان شده بود. در ذیل آن، دو بحث مطرح شده که یکی درباره انتخاب دوست بود یعنی چه کسانی را باید به عنوان رفیق انتخاب کرد؛ یکی هم بحث جنبه‌های نفی بود که چه کسانی را نباید به عنوان دوست و رفیق انتخاب کرد. «چه کسانی را برای رفاقت انتخاب کنم و چه کسانی را انتخاب نکنم.« در آیه شریفه می‌فرماید: «وَأَصْبِرْ تَقْسِكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ» تا این‌جا می‌فرماید که چه کسی را انتخاب کنید و روی خود را از اینها برنگردانید. بعد می‌آید سراغ این‌که چه کسی را انتخاب نکنید. «تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطْعَمَنْ مَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا.« لذا انسان نباید با برخی اشخاص، پیوند دوستی برقرار کند.

اینها را دوست نگیرید!

1. یهود و نصاری

حالا در این جلسه، می‌خواهم چند آیه را مطرح کنم. یک آیه در سوره مائده است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» در آیه قبل، ابتدای آیه، جنبه اثباتی داشت که ای پیغمبر! با چه کسانی پیوند برقرار کن و مجالست کن؛ اما مفاد این آیه «نهی» است، خیلی هم صریح است. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را به عنوان دوستان خود نگیرید!« اولیاء» این‌جا به معنای «دوستان» است. آن‌ها خودشان، با همدیگر پیوند دارند.

علت منع از رفاقت با ایشان

دلیلش چیست؟ «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» این عبارت دلیلی است که برای این مطلب و این نهی می‌آورد. کسانی که از نظر اعتقادی با تو همسو نیستند، یعنی از نظر اعتقادی با شما مختلف هستند، نمی‌توانند دوستان خوبی باشند. چرا که شما با هم از نظر پیوند درونی و در ارتباط با امور اعتقادی با هم سر ناسازگاری دارید. چون پیوند درونی است و اعتقاد هم همین‌طور است. شما در باب نبوت از نظر درونی، با پیغمبر اکرم پیوند دارید و آن‌ها این پیوند را ندارند و اصلاً قبول ندارند. یعنی بین شما مقابله است.

هیچ وجه مشترکی برای رفاقت وجود ندارد!

من می‌خواهم مطلبی بالاتر از این را عرض کنم. اگر ما بخواهیم دقیق‌تر پیش برویم و بر طبق قرآن بحث کنیم، به این نکته می‌رسیم که ما با آنها حتی در مسأله توحید هم مقابله داریم. در اختلاف با نصاری شکی نیست، چون ما خدا را یکی می‌دانیم و آن‌ها طبق فرمایش قرآن، خدا را سه تا می‌دانند. عقاید با هم جور در نمی‌آید.

هر که از کسی خوشش بیاید، از او است!

«#یا ایها الذین آمنوا» خطاب به چه کسانی است؟ اهل ایمان، یعنی دلبستگان به خداوند. گفتیم که ایمان عبارت از دلبستگی به خداوند است، «#یا ایها الذین آمنوا» یعنی ای کسانی که پیوند و دلبستگی به خدا دارید، شما با این‌ها پیوند دوستی بنیدید! دلیلش چیست؟ در خود آیه اشاره دارد که «#وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ» هر که از شما، با آنها دوستی کند، همانا یکی از آنها شده است. رابطه دوستی این‌طور است که جاذبه دارد و همین جاذبه، موجب می‌شود تو به سوی او کشیده شوی. پیوند درونی تو با خدا از بین برود و پیوندی نظیر آن‌ها پیدا کنی. این رابطه بر روی اعتقاد شما، اثر سوء می‌گذارد.

تضعیف ایمان، قطع ایمان و جایگزینی اعتقادات غلط

ابتدا آن پیوند ایمانی را تضعیف می‌کند و بعد هم آن را قطع می‌کند. در آخر هم وصل شدن به آن پیوند سوء و اعتقاد غلط را به دنبال دارد. حالا ما در این‌جا به مرحله وصل، کاری نداریم و حرفمان این است که یک سنخ دوستی‌ها و رفاقت‌ها است که روی اعتقاد انسان اثر سوء می‌گذارد و از نظر درونی، پیوند اعتقادی انسان را متزلزل می‌کند و بالاخره هم سر از قطع پیوند در می‌آورد.

رابطه دوستی و دین‌داری

لذا در گذشته این روایت را از پیغمبر اکرم خواندم که فرمودند: «#قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: المرء على دين خليله» اگر بخواهیم ببینی که شخص چه دینی دارد، رفیقش را ببین که چه دینی دارد. از رفیق می‌توانی بفهمی که او چه دینی دارد. «#فَلْيَنْظُرْ أَحَدَكُم مِّنْ يُخَالِلُ» دقت کنید که با چه کسی پیوند دوستی می‌بنید! چرا که پیوند دوستی، روی دین تو و در بُعد اعتقادات اثر می‌گذارد. در بین همه پیوندها قوی‌ترین پیوند، همین رابطه و پیوند رفاقتی است، چون بر محور محبت است؛ لذا ما می‌بینیم که علاوه بر جنبه اثباتی و بیان خصوصیات دوست خوب، جنبه نفی هم وجود دارد. به این معنا که قرآن می‌گوید: مواظب باش و با کسانی که اثر سوء در بُعد اعتقادی و دینی تو دارند رفاقت نکن و آنها را برای دوستی انتخاب نکنی.

فرق رابطه ظاهری و رابطه هدایتی!

ما یک دسته روابط ظاهری اجتماعی داریم که این آیه ناظر به آن روابط نیست. اشتباه نکنید! مثلاً معامله و خرید و فروش از سنخ مسائلی است که در محیط زندگی وجود دارد ولی ظاهری است و به درون افراد ربطی ندارد. در آیه فوق بحث «#رفاقت» مطرح است و بحث ما، پیرامون رابطه درونی رفاقتی است، نه رابطه ظاهری اجتماعی. این‌ها با هم فرق می‌کند. کمی بیشتر توضیح می‌دهم تا مطلب روشن شود. یک رابطه محبتی درونی داریم که به آن رفاقت می‌گوییم، یک رابطه ظاهری اجتماعی هم داریم، که از قبیل معاملات و داد و ستدها است. یک رابطه سومی هم وجود دارد که، رابطه هدایتی است. این رابطه عبارت از این است که یک نفر به قصد هدایت، با شخصی که از نظر اعتقادی با او مخالف است، مثلاً نصرانی یا یهودی است، رابطه برقرار کند. این رابطه ظاهری اجتماعی نیست، بلکه رابطه هدایتی است. آن‌چه که در این‌جا مورد بحث ما است رابطه ظاهری اجتماعی است چون خود قرآن هم دارد که این‌ها را هدایت کنید و از آن رابطه نهی نکرده است. البته در مورد رابطه هدایتی، یک شرط وجود دارد و این رابطه که وظیفه هم هست، کار هر کسی نیست. این کار مخصوص کسی است که به مبانی اعتقادی دینی و مسائل برهانی و امثال این‌ها، مسلط باشد. کار نیکان را قیاس از خود مگیر!

موسی به دین خود؛ عیسی به دین خود؟!

من می‌خواهم در این‌جا مطلبی را که در میان مردم مشهور است، مطرح کنم. می‌گویند: آقا موسی به دین خود، عیسی به دین خود! می‌فهمید که چه جمله بسیار غلطی است؟! برو دنبال کارت! گفتن این جمله، معنایش این است که تو معارف را نفهمیده‌ای. شعور تو که بیشتر از شعور خدا نیست. خدا بیشتر از من و تو می‌فهمد. او می‌گوید چینی باش! چنین کسی می‌گوید: من چه کار دارم به این‌که او چه اعتقادی دارد! ما با همدیگر رفیق هستیم. اتفاقاً بحث در همین‌جا است. اگر مراد و منظور تو از رفاقت، پیوند درونی محبتی است، همین رفاقت برای تو مضر است. اگر هم منظورت روابط ظاهری اجتماعی است نه.

رابطه هدایتی کار هر کس نیست

صحبت عیسی و موسی و دیگر پیامبران الهی (علیهم السلام) نیست. مثل اینکه در مغازه‌ای می‌روی، می‌خواهی از آن جنس بخری، رابطه تجاری داری، این‌جا رابطه دوستی و رفاقتی مطرح نیست و ضرری هم برای تو ندارد. اگر مراد از این جمله و عبارت این است که می‌خواهی بگویی: ما با هم رفیق هستیم و به نوعی پیوند محبتی و درونی داریم، این را قرآن قبول ندارد. خدا این را قبول ندارد. ولی اگر مراد تو این است که رابطه ما با هم صرفاً یک رابطه ظاهری اجتماعی است، اشکالی ندارد. در باب رابطه هدایتی هم، یک شرط وجود دارد که باید حواست را جمع کنی و ببینی کار تو هست، یا نه.

2. اهل کتاب و کفار

تا اینجا این مسأله مربوط به یهود و نصاری بود. «#یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا اليهودَ و النصارى أولیاء» در همین سوره مائده، بعد از پنج یا شش آیه می‌فرماید: «#یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزواً و لعباً من الذین أوتوا الكتاب من قبلكم و الکفار أولیاء» آنجا دو مورد از ادیان الهی را که نسخ شده‌اند، مطرح می‌کند؛ این‌جا بطور کلی اول اهل کتاب، بعد مدار را باز

می‌کند و بعد از چند آیه، می‌گوید: «وَالْكَافِرِينَ» مطلب را توسعه می‌دهد. یعنی خیال نکن که نصرانیت و یهودیت در موضوع نهی، مدخلیت دارند! آنچه مدخلیت دارد مسأله تقابل بین پیوندهای درونی اعتقادی شما است. مثلاً کسی هم که کمونیست است، شامل این نهی از رفاقت می‌شود چون او نصرانی یا یهودی نیست ولی کافر که هستند! «وَالْكَافِرِينَ».

اعتقادات نباید خراب شود!

این‌که خداوند مطلب را گسترش می‌دهد، منظور چیست؟ معلوم است، چون این رابطه درونی که بر محور محبت است، روی پیوند درونی اعتقادی انسان را تخریب می‌کند. این رابطه اثر سوء دارد. لذا مدار بحث را باز می‌کند و می‌گوید خیال نکنی فقط نصرانیت و یهودیت این‌طور هستند! آن‌ها موضوعیت ندارند. عمده این است که در رابطه محبتی، پیوند درونی اعتقادی انسان نباید خراب شود. لذا ما را نهی می‌کند.

همنشینی‌های ممنوع

1. طعن زندگان به قرآن

تا این‌جا بحث نسبت به پیوند درونی و «وَالْكَافِرِينَ» رفاقت بود، اما سراغ «وَالْمُجَالِسِينَ» هم می‌رود. در سوره انعام درباره هم‌نشینی می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَخُضُّونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرَضُوا عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» اگر دیدید گروهی نشسته‌اند و دارند به آیات قرآنی ما «وَالْمُجَالِسِينَ» طعن می‌زنند، از این‌ها اعراض کن! حالا بحث در این‌جا نسبت به مجالستی است که در آنها بر خلاف معتقدات دینی تو حرف می‌زنند. اگر در جایی، بطور کلی بر خلاف معتقدات دینی تو حرف می‌زدند، باید مجلس را ترک کنی.

مثلاً تو به قرآن اعتقاد داری که این کتاب الهی است، کلام الهی است و از مبدأ وحی نازل شده است، کسانی دارند به آن طعنه می‌زنند، این‌جا هم چون ممکن است ضربه اعتقادی ببینی، نباید با اینها مجالست کنی! این‌جا هم چون دارند بر تو ضربه اعتقادی می‌زنند و این مجالست موجب می‌شود که به پیوند اعتقادی درونی تو ضربه وارد شود، لذا خدا از شرکت در آن نیز نهی می‌کند. با این‌هایی که «وَالَّذِينَ يَخُضُّونَ فِي آيَاتِنَا» مجالست نکن. «وَالْمُجَالِسِينَ».

2. دوری از دوستی با «وَالْمُسْلِمِينَ» مسلمان‌های لابلایی»

بعد از آن دایره را بازتر می‌کند. به این حرف‌ها خوب گوش کنید! گاهی من کسی را می‌بینم که هم‌دین من است، ولی لابلایی است؛ یعنی از نظر عملی، رفتارهایش با اعتقاداتش تطبیق نمی‌کند؛ انگار دین خودش را به بازی گرفته است. آیا با او می‌توانم دوستی کنم؟ او نه نصرانی و یهودی است و نه کافر و بی‌دین! اما خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ عَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا»، کسی که دین خود را به بازی و بیهوده گرفته است، را رها کن! نه کسی که دین تو را به بازی گرفته، بلکه کسی که دین خودش را بازیچه گرفته است هم به درد رفاقت نمی‌خورد و دوستی با او ضرر دارد. بازیچه گرفتن دین یعنی عمل نکردن به آن! می‌گوید مسلمانم، مؤمنم، اما عمل نمی‌کند.

لفظاً مسلمان، عملاً منکر خدا!!!

یکی از بزرگان گاهی می‌فرمود: لفظاً منکر خدا نیستی، ولی عملاً منکر خدایی! این تعبیر را من از او دارم. لفظاً منکر خدا نیست، خیلی – یا الله یا الله – هم می‌کند؛ یا ربّ یا ربّ هم زیاد می‌گوید ولی عملاً منکر خدا است. از این آدم‌ها هم در جامعه‌مان، زیاد داریم که فقط لفظاً می‌گویند: ما مسلمانیم؛ مؤمنیم؛ ولی عمل را که نگاه می‌کنیم، می‌بینم با اسلام تطبیق نمی‌کند. یک مؤمن اینگونه عمل نمی‌کند. یک مسلمان این‌طور عمل نمی‌کند. این‌ها همانهایی هستند که دین خودشان را به بازیچه گرفته‌اند. «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ عَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» با این‌ها هم نشینی و مجالست نکن. این هم از راه صحیح بیرون رفته است.

دلیل بی‌دینی!

بعد خداوند منشأش را بیان می‌فرماید که چرا اینها دین را به بازی و مسخره گرفته‌اند. «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ عَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» تمام شد. زندگی دنیا این‌ها را مغرور کرده است. پول و ریاست برای او بت شده است. لازم نیست که بگوید پول و مقام بُت من است، بلکه عملش نمایانگر این مطلب است. لابلایی‌گران در جامعه مسلمین و در میان مؤمنین، اینها هستند که عملشان با اعتقادات اسلامی خودشان، تطبیق نمی‌کند.

عاقبت دوستی با اهل گناه

حالا به سراغ روایات برویم. علی(علیه السلام) فرمودند: «إِيَّاكَ وَ مَصَاحِبَةَ الْقَسَاقِ فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ»، از رفاقت و مصاحبت با فاسقان بپرهیز! چرا؟ علی(علیه السلام) دلیلش را این‌طور می‌گوید که چون تو هم آن‌طور خواهی شد، باید از او بپرهیزی. «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ عَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» در مقام تعلیل است، «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ عَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» بدان که تو هم همان‌طوری خواهی شد. پیوند دوستی و رفاقتی با اشراک نتیجه‌اش این است که تو را هم به شرارت می‌کشاند. بالاخره در یک‌جا به خاطر پیوند محبتی مجبور خواهی شد که از رابطه دورونی و پیوند اعتقادی خود و خدا، دست برداری! این دوستی، دل‌بستگی تو را نسبت به خدا در خطر قرار می‌دهد؛ پس از آن بپرهیز! روایت دیگری از علی(علیه السلام) است که فرمودند: «إِيَّاكَ وَ مَصَاحِبَةَ أَهْلِ الْقُسُوقِ فَإِنَّ الرَّاظِي يَفْعَلُ قَوْمًا كَالدَّاحِلِ مَعَهُمْ» از

دوستی با اهل گناه و بی‌بندوباران بپرهیز که اگر از فسق آن‌ها خوشت بیاید و کار آنها را بیسندی، اثرش این است که تو هم مثل آنها می‌شوی. چون روش آنها، روش اسلامی و ایمانی نیست، اگر روششان را بیسندی، تو هم مثل آن هستی.

جمع‌بندی بحث

غرض این است که در آیات مربوط به بحث رفاقت، هم در بعد اعتقادی و هم در بعد عملی نهی داریم که مشخص می‌کند با چه کسانی نباید دوستی کرد. یکجا #171 اولیاء را آورد و مسأله محبت و رفاقت را پیش کشید، یکجا هم بحث مجالست را پیش کشید. در نهایت فرمود که با کسانی که بر روی اعتقادات تو اثر سوء دارند، رفاقت نکن! با کسانی هم که روی بعد عملی تو اثر سوء دارند، رفاقت نکن!

منبع: پایگاه اطلاع رسانی آیة‌الله العظمی حاج آقا مجتبی تهرانی